

مقابله با ویروس تفکر غلط

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مصطفی رستمی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

* محمد عکاف

این روزها وقتی از ویروس صحبت می‌کنیم، ذهن‌ها ناگهان به سمت ویروس کرونا می‌رود که به شکلی عجیب‌وغریب بیشتر مردم جهان گرفتار کرده است. ویروسی همچنان ناشناخته و مرموز که سلامت انسان‌ها را تهدید کرده است اما خطرناک‌تر از ویروس کرونا، «ویروس تفکر غلط» است که می‌تواند مبانی فکری یک جامعه را دچار بیماری و آسیب کند. حالا اگر بخواهیم یک واکسن مناسب در برابر شیوع ویروس تفکر غلط داشته باشیم تا اندیشه جامعه را ایمن کند «تقویت مبانی معرفتی» است، موضوعی که درباره آن با حجت‌الاسلام «مصطفی رستمی» رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها به گفت‌وگو نشستیم.

* وقتی از مبانی معرفتی صحبت می‌کنیم، منظورمان چیست؟

– منظور از مبانی معرفتی، گزاره‌های پایه‌ای و اساسی است که مجموعه دیدگاه‌های فرد و ارزش‌های زندگی بر اساس این مبانی شکل می‌گیرد و ارزش پیدا می‌کند. فرض کنید یک نفر فقط لذت‌های مادی برایش مهم باشد و این را برای رفتارهای خودش اصل بداند. یعنی هر حرکتی که انجام می‌دهد به دنبال نتیجه مادی است. مثلاً عده‌ای را می‌بیند که اول صبح کوله‌ای بر دوش دارند و حرکت می‌کنند. فردی در مسیر از آن‌ها می‌پرسد: کجا می‌روید؟ می‌گویند: کوه.

می‌گویند: برای چه؟

جواب می‌دهند: برای اینکه کوه رفتن خیلی لذت‌بخش است.

فرد هم با آن‌ها همراه می‌شود و در مسیر می‌بیند که غیر از خستگی و کوفتگی خبر دیگری نیست. آن فرد دوباره می‌پرسد: شما این‌همه راه آمده‌اید که بروید بالای قله یک چای بخورید و برگردید؟ این کار بی‌نتیجه است. از نظر این فرد این حرکت اشتباه است. از دیدگاه او چون در انتهای کار نتیجه مادی و بهره مادی وجود ندارد حرکت کوهنوردان اشتباه است. به همین دلیل به گزاره‌هایی که معیار درستی و نادرستی رفتار و باورهای یک فرد و مجموعه ارزش‌ها و قواعدی که در زندگی دارد را تعیین می‌کند مبانی معرفتی می‌گوییم.

* با این تعریف، مبانی معرفتی شامل چه نمونه‌هایی است؟

– مثلاً اگر بخواهیم از مبانی معرفتی یک انسان صحبت کنیم می‌توانیم بگوییم باوری است که فرد به وجود خدا یا عدم وجود خدا در زندگی دارد. باور به تأثیر اعمال یا نداشتن اثر در سرنوشت انسان‌ها، باور به قیامت و اینکه درجایی انسان‌ها نتیجه اعمال خود را می‌بینند یا فانی بودن انسان و نداشتن حیات جاوید. هرکدام از این مبانی باعث می‌شود در هر انسانی شکلی از رفتار اتفاق بیفتد که متفاوت با باور دیگری باشد. اینکه انسان‌ها در زندگی خود ارزشی برای خیرسانی قائل باشند یا نه. اینکه هدف از زندگی را لذت بردن بدانند یا رسیدن به کمال برایشان مهم باشد. اینکه انسان‌ها مبنا یا دریچه‌های فهم دنیا را چه بدانند.

* مبانی معرفتی به فرد چه امکانی را به لحاظ فردی و اجتماعی می‌دهد؟

- زمانی بعضی از دانشمندان قدیمی اعتقاد داشتند فقط حواس پنج‌گانه، دریچه‌های درک حقایق عالم هستند. در دوره‌ای عده‌ای از آن‌ها معتقد بودند که فقط عقل به‌تنهایی برای درک حقایق عالم کافی است. اما ما باوری داریم که حس و عقل در کنار یک منبع ارزشمند و راهگشا که اتفاقاً در موضوعاتی که حس و عقل توانایی درک آن را ندارند، می‌تواند به ما معرفت بدهد و حقایقی را برآید روشن کند و آن چیست؟ «وحی». یعنی خداوند در کنار حواسی که به ما داده تا ببینیم، بشنویم، لمس کنیم و با آن حقایق را درک کنیم، در کنار عقلی که به ما داده تا محاسبه کنیم و این محاسبه‌ها و تجربیات را کنار هم بگذاریم و قدرت پیش‌بینی و قدرت فهم گذشته را پیدا کنیم؛ افق‌های بسیار بلندتر را با وحی به ما گفته. مثلاً حقایق عالم قبل از آفرینش انسان، مبدأ آفرینش انسان، عالم و دوره‌ها یا زندگی‌هایی که فراتر از زندگی‌های مادی است. پس از مرگ چه اتفاقاتی قرار است برای ما بیفتد؟ این‌ها را هیچ حسی نمی‌تواند به ما منتقل کند و حقایقش را به ما بگوید. خداوند این لطف را داشته و ما معتقدیم آنچه خودش از طریق وحی به پیامبران رسانده، آن‌ها هم ما را از آن حقایق مطلع کرده‌اند. نگاه معرفتی فردی که وحی را باور دارد با کسی که منکر وحی باشد، متفاوت است بنابراین مبانی معرفتی به فرد این امکان را می‌دهد که قضاوتش درباره خود، دیگران، محیط اطرافش و رفتارهایش بر اساس یک شکل و قاعده صورت بگیرد.

* چگونه باید مبانی معرفتی را در خودمان تقویت و نهادینه کنیم؟

- برای نهادینه کردن مبانی معرفتی اصیل در وجودمان حتماً نیاز به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها داریم. امیدوارم که جوانان و نوجوانان، ورزشکار باشند. حتماً دیده‌اید کسی که می‌خواهد آماده مسابقه شود، مدتی تمرین می‌کند تا عضلات و ماهیچه‌هایش فرم مناسبی پیدا کرده و ورزیده شود. این ورزیدگی باید در زندگی هم دیده شود. بعضی از مدال‌آوران ورزشی می‌گویند که ما مثلاً سه ماه در اردو بودیم و خانواده‌مان را ندیدیم یعنی در یک تمرین و ورزیدگی دائمی برای حفظ آمادگی هستند. موضوعات عقلی، شناختی و معرفتی هم به همین صورت به ورزیدگی نیاز دارند. اگر فردی کتابی را مطالعه کند و به فهم خوبی برسد اما مطالعه را ادامه ندهد و برای خودش یادآوری نکند، اطلاعات در ذهنش باقی نمی‌ماند و به‌مرور فراموش خواهد کرد. ماهرترین راننده‌ها بعد از مدت‌ها اگر بخواهند رانندگی کنند روزهای اول برایشان سختی‌هایی دارد. کسی که مترجم زبان است اگر مدتی تمرین نداشته باشد و نشود، نخواند، مطالعه نداشته باشد و ترجمه نکند، دچار ضعف می‌شود. باورها و اعتقادات هم به همین صورت مرتب باید تازگی و طراوت پیدا کنند، عمق پیدا کنند و روبه‌جلو به انسان شناخت‌های جدیدی بدهد. بنابراین راهکار تقویت مبانی معرفتی در وجود ما در مرحله اول «مطالعه» است. همه باید اهل مطالعه باشیم. مطالعه امری ارزشمند است اما محتوای مطالعه ارزش‌های آن را متفاوت می‌کند و ما باید در حوزه تقویت مبانی معرفتی خود قدم برداریم. علاوه بر این، تنوع در مطالعه هم داشته باشیم. یکی از مجموعه کتاب‌هایی که امام خمینی رحمت‌الله علیه و رهبر معظم انقلاب اسلامی برای مطالعه در این زمینه معرفی کرده‌اند کتاب‌های استاد شهید مطهری است؛ اما فقط به این اکتفا نکنیم یعنی دایره گسترده و متنوعی از کتاب‌ها را برای مطالعه، تعریف کنیم. به این ترتیب هم با دیدگاه‌های متفکران مختلف آشنا می‌شویم هم کتاب‌ها و دیدگاه‌های مختلف همچون گلستان‌هایی هستند که تنوع در عطر و رنگ و شکل این گل‌ها به انسان طراوت و نشاط می‌دهد و کمک می‌کند که با علاقه بیشتری بتواند این مسیر را ادامه بدهد.

*** بعد از مطالعه هدفمند و مستمر کدام مرحله ما را در معرفت افزایی کمک می کند؟**

- مرحله بعدی، مطالعه و شناخت است. ما باید دیدگاه‌های خود را به گفت‌وگو بگذاریم. خیلی اوقات وقت ما صرف گفت‌وگوهایی می‌شود که انتهایش هیچ ارزشی ندارد. البته گاهی برای طنز و تنوع خوب است؛ مثلاً کل‌کل طرفداران آبی و قرمز که نوجوانان باهم شوخی‌هایی داشته باشند، اما چقدر؟ موضوعات مهم‌تری در زندگی ما وجود دارد، چرا درباره آن‌ها گفت‌وگو نکنیم؟ چرا به دوستانمان کمک نکنیم تا در این موضوعات معرفت پیدا کنند؟

بچه‌های عزیز! دلیل اینکه فردی خودکشی می‌کند این است که به پوچی و ناامیدی مطلق و به یک نقطه بی‌بازگشت در زندگی‌اش رسیده است. چرا فرد به این نقطه می‌رسد؟ برای اینکه درک درستی از زندگی ندارد. فردی که فکر می‌کند ناکامی در یک موضوع یعنی پایان همه داشته‌های زندگی و بعد به خودکشی فکر می‌کند فردی است با دیدگاه ناقص. اگر فرد به اتفاقاتی که در زندگی انسان در حال رخ دادن است، به شکست‌ها و پیروزی‌هایی که پشت سرهم می‌آید و به افق‌های بلندی که هر انسان حتی شکست خورده‌ای پیش روی خود دارد، دقت می‌کند، قطعاً زمانی که فکر خودکشی به ذهنش می‌رسید خنده‌اش می‌گرفت.

نویسنده‌ای، در کتابش مصاحبه‌هایی با افرادی که با شکست‌های جدی در زندگی‌شان مواجه شده بودند و بعد انسان‌های موفق شدند انجام داده. این یعنی بخشی از انسان‌های موفق و پیروز در زندگی اجتماعی کسانی هستند که شکست‌های تلخی را تجربه کرده‌اند.

یکی از دانشمندان می‌گوید من در موضوعی دچار نگرانی و بحرانی شدم و احساس می‌کردم راهی برای کشف حقیقت ندارم. حشره‌ای را دیدم که از دیواری بالا می‌رفت. بالا رفت افتاد، دوباره رفت و مجدد افتاد. بیش از ۷۰ بار این حشره از دیوار بالا رفت و دوباره افتاد. بعد از مدتی دیدم که حشره توانست از آن سطح عبور کند. با خود گفتم انسان که از حشره کمتر نیست.

*** وقتی نوجوانان و جوانان به درک و فهم خوبی نسبت به مسائل معرفتی می‌رسند، می‌پرسند باید چه کنیم؟**

- خب، شما کسانی هستید که به این فهم می‌رسید چرا این فهم را با دوستانتان به اشتراک نگذارید. زمانی که گفت‌وگویی درباره موضوع شناختی صورت می‌گیرد نتیجه‌اش این می‌شود که انسان عملاً به ضعف باورهای خود پی می‌برد. یک جاهایی فرد متوجه می‌شود که نمی‌تواند از باور خود دفاع کند و احساس می‌کند باید باورش را تقویت کند. شما فرض کنید به‌عنوان بچه‌های معتقد به ظهور حضرت حجت (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) و معتقد به وجود خدا در جمعی قرار بگیرید که شخصی منکر وجود خدا باشد، در آنجا این باور ارزشمند خود را اثبات و استدلال می‌کنید. گاهی وقت‌ها می‌بینید که نمی‌توانید استدلال خوبی بیاورید و متوجه ضعف شناختی و معرفتی و مطالعه خودتان می‌شوید و در این حوزه وارد می‌شوید. پس تلاش کنیم علاوه بر مطالعه، آنچه را که به دست آورده‌ایم را با دوستانمان به اشتراک بگذاریم. با این کار هم به دیگران و هم به فهم خود و تعمیق باورهایمان کمک می‌کنیم. تجربه معلم‌های شما هم همین‌گونه است که می‌گویند یک‌بار تدریس، بیشتر از ۱۰ بار مطالعه یک درس، مطالب را در ذهن انسان جاودانه و ماندگار می‌کند. بنابراین ما هم باید

مباحث معرفتی را به گفت‌وگو بگذاریم، جمع‌های ارزشمند و فاخر داشته باشیم. البته تفریح، تنوع، شادی و نشاط باید در این جمع‌ها وجود داشته باشد اما محتوای این جمع‌ها، موضوع قابل توجهی است.

*** مطالعه تاریخ در این باره چقدر به ما کمک می‌کند؟**

- مطالعه تاریخ خیلی به ما کمک می‌کند. یک حرف خودمانی می‌خواهم داشته باشم: بی‌سواد تاریخی در جامعه ما وجود دارد. خیلی از جوان‌ها خصوصاً بزرگسالان ما نسبت به مسائل تاریخی بی‌اطلاع هستند. این ضعف اطلاعات تاریخی باعث می‌شود که انسان در موضوعاتی که یک‌بار تجربه شده و شکست یا پیروزی را در آن دیده، تجربه خوب را به کار نیندازد و تجربه بد را دوباره تکرار کند. اینکه می‌گویند انسان عاقل از یک سوراخ دوباره گزیده نمی‌شود یعنی اینکه باید چاله‌ها و پرتگاه‌های زندگی‌اش را بشناسد که این کار با مطالعه تاریخ اتفاق می‌افتد.

امام علی علیه‌السلام، نامه زیبا و شیرینی به فرزندش امام حسن مجتبی علیه‌السلام دارد؛ نامه ۳۱ نهج‌البلاغه. اگر دوستانی این نامه را نخوانده‌اند در فرصتی که آرامش داشتند و در زمانی که میل به کار مطالعاتی عمیق داشتند، ترجمه زیبای نامه حضرت علی علیه‌السلام به فرزندشان را بخوانند. در این نامه امام در فرازی به فرزندشان می‌فرماید: پسر! من با گذشتگان و انسان‌های پیشین زندگی نکردم اما آن‌قدر در زندگی آن‌ها اندیشیده‌ام و مطالعه کرده‌ام و تاریخشان را خوانده‌ام که خوبی‌ها و بدی‌های زندگی آن‌ها را شناختم. عوامل شکست و پیروزی‌شان را کشف کرده‌ام و مانند کسی شده‌ام که از ابتدا تا انتها با آن‌ها زندگی کرده است. این خیلی اتفاق بزرگی است. درس گرفتن از تجربه‌ها که ریشه ارزشمندی تاریخی است باعث می‌شود که ما حتماً به موضوع تاریخ توجه کنیم.

*** یعنی نقش مطالعه تاریخ برای معرفت‌افزایی این قدر مهم است؟**

خیلی زیاد. برای شما مثالی بزنم. یک تیمی که وارد مسابقه می‌شود اگر تمرین نکرده باشد و با تیم‌های بزرگ دست‌وپنجه نرم نکرده باشد زمانی که وارد اولین مسابقه مهم می‌شود معلوم نیست چه بلایی سرش می‌آید. کسانی که خود را در معرض آزمون قرار داده‌اند مدام در معرض پیروزی و شکست قرار گرفته‌اند، از این فرصت استفاده می‌کنند و نقاط قوت و ضعف خود و حریف را شناسایی می‌کنند و از همان نقاط ضعف تلاش می‌کنند برای خود پیروزی رقم بزنند. شناخت نقاط قوت و ضعف تاریخ انسان‌ها، تاریخ جوامع، شناخت دوست و دشمن در تاریخ، کسانی که بارها ممکن است به جامعه ایرانی خیانت و ضربات سهمگینی به این ملت وارد کرده باشند و زخم‌های عمیقی از آن‌ها خورده باشیم. اگر ما به تاریخ آشنا نباشیم با هر بار دست دوستی ظاهری، ممکن است به آن‌ها علاقه نشان دهیم و بعد خنجر و ضربه دیگری از آن‌ها بخوریم. پس مطالعه تاریخ خیلی مهم است. مطالعه تاریخ هم شیرین است و هم تنوع محتوا در آن وجود دارد.

*** نکته مهم دیگری که حتماً باید درباره‌اش صحبت کنیم این است که نوجوان و جوانان نسبت به**

مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت نباشند. در این باره هم برایمان بگویید.

- کسانی که هدفشان ضربه زدن به جامعه ماست به دنبال یک نسل جوان بی‌تحرک بی‌تفاوت هستند؛ کسانی که هرگز درباره اتفاقات پیرامون خود هیچ حساسیتی نشان ندهند. ما باید درباره اتفاقات حساس باشیم نه اینکه فقط بگوییم در انتخابات طرفدار کاندیدایی بودیم و رأی هم دادیم، این نه. باید نسبت به هر حادثه و رخدادی حساس باشیم. کسی که نسبت تحولات فرهنگی، اجتماعی، تحولاتی که در سبک زندگی انسان‌ها در حال رخ دادن است، حساسیت دارد، هم به

دنبال شناخت مشکل می‌رود هم دنبال پیدا کردن راه‌حل. نوجوان‌های عزیز، بدانید که خیلی از راه‌حل‌ها در ذهن خلاق و در دست توانای شماست که حتماً با حساسیت نسبت به محیط می‌توانید راه‌حل‌ها را پیدا کنید. این‌ها مجموعه‌ای است که می‌تواند موجب تقویت مبانی معرفتی شود.

*** چرا تأکید دارید که تقویت مبانی معرفتی در نوجوانی باید اتفاق بیفتد؟**

-گاهی اوقات می‌شنویم که نوجوانی و جوانی دوره‌ای نیست که فرد درباره موضوعات سنگینی مثل مبانی معرفتی فکر کند این مبحث متعلق به دوره بزرگسالی است. اتفاقاً این حرف اشتباه است. دوران پیری و میان‌سالی دوره‌ای است که انسان بر اساس شکلی که ساختار وجودی‌اش پیدا کرده، امکان تغییرش خیلی سخت می‌شود. به‌عنوان مثال امروزه تشخیص‌های پزشکی به‌جایی رسیده است که بعضی از عیوب یک جنین در شکم مادر کشف می‌شود. گاهی اوقات عمل جراحی در دوره جنینی انجام و آن مشکل حل می‌شود. گاهی اوقات نوزادی با نقصی به دنیا می‌آید و آن نقص را از ابتدای زندگی‌اش درمان می‌کنند اما بعضی از عیب‌ها مثل ناشنوایی، می‌گویند اگر تا دوسالگی تشخیص داده شده بود امکان درمانش وجود داشت الان دیگر امکان ندارد. وجود ما مانند درخت است. اگر بخواهیم تشبیه کنیم، این درخت ابتدا جوانه می‌زند و برگ‌هایش را رو به خورشید و آسمان باز می‌کند و کم‌کم رشد می‌کند. اگر یک سنگ بزرگ در مسیر رشد این جوانه قرار بگیرد این جوانه مسیر سنگ را دور می‌زند، رشد می‌کند و بالا می‌رود اما اتفاقی که می‌افتد این است که تمام تنه درخت روی یک سنگ کج می‌شود. سنگی که باغبان یا کشاورز می‌توانست آن را از مسیر رشد درخت بردارد تا این درخت صاف و استوار با قامتی زیبا رشد کند. اگر همین سنگ در کنار درختی ۱۰ساله قرار بگیرد هیچ اتفاقی نمی‌افتد. حتی اگر تصمیم بگیریم که تنه یک درخت کج را صاف کنیم و کجی‌اش را برطرف کنیم، گاهی فشار آوردن به این درخت باعث شکستنش می‌شود. آن زمانی که زمان اصلاح حرکت و زمان درست بالا رفتن و استوار بالا آمدن و رشد انسان است دوران ابتدایی شکل‌گیری شخصیت، تفکر، اندیشه و محتواهای درونی آدم است. بنابراین نه‌فقط نوجوانان و جوانان حتی در کودکی باید به فکر تربیت باشیم.

حتماً شنیده‌اید که در مبانی تربیت می‌گویند پدر و مادر باید قبل از ازدواج خودشان به تربیت فرزند خود فکر کنند. هنوز ازدواج نکرده کدام فرزند؟ می‌گویند اگر می‌خواهی پدر خوبی باشی، دنبال مادر خوبی باش و اگر می‌خواهی مادر خوبی باش با پدر خوبی ازدواج کن. حتی در دوره جنینی خوردن، آشامیدن، گوش دادن و... همه در شخصیت فرزند مؤثر است. با این تعریف مگر می‌شود انسان از دوره جوانی بگذرد و در دوره میان‌سالی به تقویت مبانی معرفتی بپردازد؟ دوره میان‌سالی دوره‌ای است که انسان باید از ذخایر ارزشمندی که در دوره جوانی جمع کرده، استفاده کند. فردی که نوجوانی و جوانی‌اش را به سلامت گذرانده، ورزش کرده بدن سالمی دارد، ضربان قلب منظمی دارد، تنفس خوبی دارد، این فرد در میان‌سالی و پیری هم می‌تواند خوب حرکت کند و بانشاط به زندگی خود ادامه بدهد اما فردی که ورزش نکرده و بیماری‌های زمینه‌ای پیدا کرده و آسیب‌های زیادی در نوجوانی و جوانی دیده قطعاً در میان‌سالی گرفتاری‌های بیشتری خواهد داشت. بنابراین دوره نوجوانی و جوانی دوره تقویت مبانی معرفتی، فهم و شناخت درست از محیط است.

*** اگر مبانی معرفتی را تقویت نکنیم جامعه با چه مشکلاتی مواجه می‌شود؟**

- برخلاف توصیه‌هایی که برخی از تفکرات و اندیشه‌های غیر الهی برای مخاطبان خود دارند و انسان را به غرب‌گرایی و نفی جریان اجتماعی تفکر در حوزه‌های معرفتی تشویق می‌کنند، موضوع باورها و نظام معرفتی انسان‌ها، موضوعی است که

در کنار اینکه فرد را شکل می‌دهد جامعه را هم شکل می‌دهد و تأثیر جدی در جامعه دارد. چه بسا می‌توانیم بگوییم که جریان اجتماعی که ناشی از شکل‌گیری شناخت و معرفت در انسان می‌شود از جریان فردی آن جدی‌تر و پرمعنا تر است. نباید تصور کنیم که باورها، نظام و مبانی معرفتی که در وجود هر فرد است یک امر شخصی مربوط به خودش است چون شکل‌گیری رفتار انسان‌ها بر اساس این مبانی معرفتی است و رفتار انسان‌ها یعنی مجموعه حرکتی که از انسان در مواجهه و مقابله با دیگران سر می‌زند. برایتان مثالی بزنم، یک نفر می‌گوید طبیعت برای من ارزشی ندارد و باید تا جایی که می‌تواند از طبیعت لذت ببرد. حتی ممکن است به طبیعت برود و برای چای درست کردن درختی را بشکند و بسوزاند، این رفتار را مقایسه کنید با رفتار کسی که معتقد است ما نسبت به طبیعت مسئول هستیم و باید از طبیعت برای انسان‌های بعدی محافظت کنیم. قطعاً خروجی رفتار این دو فرد در جامعه اثر متفاوتی دارد. یا تصور کنید فردی که خود را در مقابل جان انسان‌ها مسئول بداند یا نداند، فردی که خود را در مقابل رفتارش پاسخگو بداند یا نداند. همه انسان‌های دنیا امروز در یک گرفتاری عمومی به نام بیماری کرونا به سر می‌بریم. امروزه برای ما ثابت شده که اگر یک فرد آلوده مسائل بهداشتی را رعایت نکند و در محیط‌های عمومی قرار بگیرد ممکن است بدون اینکه دیگران متوجه شوند فقط از طریق جریان هوا و تنفس ده‌ها نفر را آلوده کند. مسئولیت‌پذیری یا عدم مسئولیت‌پذیری فرد در مقابل دیگران ناشی از باورهایی است که آن فرد نسبت به مسئولیت‌پذیری و عواقب آن دارد. خروجی رفتار فرد مسئولیت‌پذیر و مسئولیت‌ناپذیر در جامعه متفاوت است و نتیجه این رفتارها هم اتفاقات متفاوتی است. ما در طول تاریخ کم نداشتیم جوامع و کشورهای که به واسطه تحلیل غلط یک فرد یا گروه اندک، باعث شدند جامعه دچار اضمحلال شود. تصور کنید در یک زندگی جمعی شما نگاهبانان و مرزبانان یک کشور را برای حراست از آن کشور تعیین کرده‌اید و آن‌ها در مقابل رشوه اندکی تسلیم شوند. یعنی فرد رسیدن به منفعت مادی زودگذر را به ایستادن و تسلیم و سوسه‌های مالی نشدن ترجیح بدهد. چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر بگوییم هرکسی اعتقاد و رفتارش به خودش ربط دارد و به دیگران ارتباطی پیدا نمی‌کند، اشتباه است. فردی که پیشنهاد رشوه را قبول می‌کند، نمی‌تواند بگوید محاسبه سود و زیان من به شما ربطی ندارد. چون رفتاری که از این تحلیل از او سر می‌زند، بلایی بر سر جامعه می‌آورد که ممکن است جبران‌ناپذیر باشد.

مبانی معرفتی ما درباره مال حرام می‌گوید کسی که لقمه حرامی را می‌خورد این لقمه نه تنها در رفتار و وجود او بلکه می‌تواند در رفتار فرزندان هم اثر بگذارد. پدری که بی‌مبالاتی کند و حلال و حرام پولی که به خانه می‌آورد برایش مهم نباشد برای خانواده‌اش خسارت‌بار است.

اول اینکه از نظر مبانی معرفتی به خودش خیانت کرده یعنی یک روز باید برای کاری که انجام داده، جواب بدهد اما مسئله بدتر این است که علاوه بر خود، بر سر دیگران هم بلا می‌آورد و موجب می‌شود که دیگران هم در نتیجه رفتار او دچار گرفتاری و سختی برای تعیین سرنوشتشان شوند.

*** چگونه مبانی معرفتی منجر به بروز یک رفتار می‌شود؟**

- واقعیت این است که باور یک فرد منجر به انتخاب یک رفتار یا ترک آن می‌شود. اگر در خیابان یک کیف پول افتاده باشد برمی‌دارید و دنبال نشانی صاحب کیف می‌گردید. ممکن است پول زیادی هم در کیف باشد اما شما پول را به صاحبش برمی‌گردانید و از این کار لذت می‌برید شما با چه مبنایی این کار را انجام داده‌اید؟ یک شناخت و پشتوانه‌ای برای این رفتار

در شما وجود داشته است. این رفتار به این دلیل است که من اجازه تصرف اموال دیگران را ندارم اگر این تصرف را انجام دهم و مال دیگران را بردارم حتماً باید جایی جواب بدهم. این باورها منجر به آن رفتارها می‌شود. حالا اگر یک نفر بگوید قیامتی در کار نیست و کسی ندیده. چه کسی می‌گوید بعد از مرگ خبری هست؟ نتیجه‌اش می‌شود اینکه پول را خودش مصرف می‌کند. پس مبانی معرفتی منجر به بروز یک رفتار می‌شود. این رفتار هم مربوط به خود فرد نیست در جامعه هم اثرگذار است.

فردی که ماسک نزنند یک تحلیل مادی دارد. می‌گوید چرا باید هزینه کنم و ماسک بزنم و خودم را آزار دهم؟ با اصل لذت که یکی از مبانی تفکر مادی‌گرایانه و تفکر غربی‌هاست نتیجه‌اش چه می‌شود؟ اینکه نسبت به دیگران احساس مسئولیت ندارد. از آن طرف اگر احساس قحطی کند اسلحه به روی دیگران می‌کشد، فروشگاه‌ها را خالی می‌کند برای اینکه دیگران کمتر از او دستیابی به امکانات پیدا کنند.

*** مثل همان اتفاقی که در بعضی از کشورهای غربی اتفاق افتاد.**

بله، جریان غربی که این‌همه ادعا داشت، در یک آزمون سخت به نام کرونا قرار گرفت. می‌بینید که اسلحه می‌کشند برای اینکه ماسک را از هم بزدند. چرا؟ چون مبانی معرفتی مبنای فردگرایانه، اصالت سود و اصالت لذت است. آن چیزی که فرد باور می‌کند منجر به اتفاقاتی در زندگی جمعی می‌شود. منجر به تحولات در جامعه بشری می‌شود و اتفاقاً مبانی باورهای فردی در زندگی جمعی اثری عمیق دارد.

در تاریخ خوارج که به فرق امام علی علیه‌السلام شمشیر زدند و ایشان را به شهادت رساندند، اتفاقاً جزو یاران حضرت بودند. از کجا به این نقطه رسیدند که در مقابل فردی به نام معاویه، امام علی علیه‌السلام را به شهادت برسانند. کسانی که امام حسین علیه‌السلام را دعوت کردند و عده زیادی برای ایشان نامه نوشتند. سرانجام خیلی از آن‌ها در سپاهی بودند که به جنگ با ایشان رفتند. چه اتفاقاتی باعث شد به این نقطه برسند؟ این‌ها ناشی از یک تصمیم هیجانی دفعی نیست. هیچ اتفاق تصادفی در دنیا وجود ندارد. تمام اتفاقات مقدماتی دارند که بخش زیادی از آن، تحت تأثیر اراده و انتخاب انسان‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین مبانی معرفتی که در نوع انتخاب‌های ما اثر می‌گذارد در نوع انتخاب‌های یک جامعه برای رسیدن به سعادت یا دور شدن از سعادت اثر می‌گذارد.

*** چگونه گروه‌های نوجوان و جوان می‌توانند به تقویت مبانی معرفتی کمک کنند؟**

- نوجوانان و جوانان علاوه بر اینکه دقت می‌کنند باید نتایج گفت‌وگوها و سؤال‌های خود را به اشتراک بگذارند. جمع‌های گفت‌وگو محور موجب می‌شود که ایرادهای ذهنی یا معرفتی که ممکن است در ذهنشان وجود داشته باشد را برطرف کنند. گاهی ایرادها از نقطه کوچکی شروع می‌شود اگر به آن توجه نشود منجر به یک اتفاق، یک باور و یک رفتار دور از حقیقت می‌شود. درحالی‌که می‌توان آن را زودتر مدیریت کرد. امروزه فضای گفت‌وگو بین افراد کم شده. هم اعضای خانواده کمتر باهم گفت‌وگو می‌کنند و هم مشغولیت‌ها و سبک زندگی ما را چنان درگیر ابزارهای ارتباطی و فضاهای سرگرم کننده مجازی کرده که باعث شده فضای گفت‌وگو بین افراد خانواده و اجتماع کم شود. بحث و گفت‌وگو که کمتر شود باعث می‌شود دیدگاه‌هایمان کمتر مورد نقد قرار بگیرد. ایده‌ها، ذهنیت‌ها، شناخت‌ها و معرفت‌ها باید در معرض گفت‌وگوها صیقل بخورد. گاهی ممکن است کج فکری‌هایی در ذهن ما به دلیل یک گزاره غلط وجود داشته باشد که با گفت‌وگو اصلاح

می‌شود. گاهی فکرهای خوبی داریم که می‌توانیم کسی را نجات بدهیم. روزی پیامبر در یکی از سفرها به امام علی علیه‌السلام فرمود که علی جان اگر خدا به دست تو یک نفر را هدایت کند ارزشش از تمام ثروتی که روی زمین وجود دارد بیشتر است. یعنی در یک نظام فکری هم انسان ارزشمند است و هم هدایت یک انسان بسیار ارزشمند است. انسان رهبر و تعالی طلب، کسی است که تلاش دارد دیگران را هم با نظم فکری و باورهایی که خود پیدا کرده به سمت مقصدی که به آن رسیده، حرکت بدهد. تلاش کنیم همه راهبر و اثرگذار باشیم. این گفت‌وگوها حتماً نباید حضوری باشد چه‌بسا همین فناوری کمک می‌کند که ما جمع‌های مجازی تشکیل بدهیم. گاهی در جمع‌های مجازی طنزی رد و بدل می‌کنیم گاهی خبرهایی رد و بدل می‌کنیم که دانستن و ندانستنش اثری در زندگی‌مان ندارد. از همین ظرفیت فضای مجازی استفاده کنیم و در کنار گروه‌های سرگرمی و خبری، فضای گفت‌وگو برای بحث‌های جدی ایجاد کنیم و بتوانیم یک طراوت و تازگی به افکار خود بدهیم.

*** چه مبانی معرفتی در وجود ما باید تقویت شود که در مسیر آینده زندگی‌مان جزو انسان‌هایی باشیم که از آنچه در گذشته داشتیم پشیمان نشویم؟**

- اینکه انسان به‌گونه‌ای حرکت کند که در تمام مراحل زندگی، زمانی که به پشت سر نگاه می‌کند احساس کند و ببیند مسیر درستی داشته، ارزشمند است. اگر کسی در گذشته اشتباهی داشته و آن را جبران کند این خوب است اما بهتر از آن کسی است که تلاش می‌کند اشتباهی نداشته باشد. باید در مبانی معرفتی، هم در حوزه ارزش‌ها هم در حوزه باورها و هنجارها، تأمل کنیم و یک سری قواعد و بنیان‌هایی پیدا کنیم که بتوانیم از آن‌ها دفاع کنیم. در کنار این‌ها باید مرزبندی با تفکرات غلط را هم داشته باشیم. مرزبندی نداشتن باعث می‌شود که تفکرات درست و غلط در کنار هم قرار بگیرند و تفکرات شکل جدیدی پیدا کنند که با شکل اصیل خود متفاوت است. بعضی از بچه‌های مؤمن و انقلابی در زمانی با کسانی که تفکرات مارکسیستی و الحادی داشتند هم‌نشین شدند هرکدام با اعتقادات خود با یک دشمن مشترک (شاه) می‌جنگیدند. اما این ظاهر قضیه بود. زندگی و در کنار هم قرار گرفتن این افراد، منجر به اثرپذیری این مجموعه مسلمان از یک مجموعه مارکسیست شد. چرا تأثیر گرفتند؟ چون مبانی اعتقادی‌شان، قوی نبود. چون مرزبندی را رعایت نکردند. مانند سخنان زیبایی که ریشه غلطی داشته باشد. گاهی بعضی به نام شعار عدالت ارزش تلاش و کار را انکار می‌کنند. با شعار مساوات این قاعده که هر انسانی به‌اندازه تلاشی که کرده باید بهره‌بردار را زیر سؤال می‌برند. با شعارهای زیبای مکاتب دیگر به دلیل ضعف بودن مبانی معرفتی خود به‌تدریج در مقابل تفکرات و باورهای خود می‌ایستادند.

فردی که پدرش از علمای مبارز بود و خودش با شاه مبارزه کرده بود در کنار افرادی که منکر خدا بودند قرار گرفت و با آن‌ها هم‌نشین شد. بعد از مدتی کاملاً تفکر دینی خود را از دست داد و در نامه‌ای به پدرش نوشت که من هر قسمت از لباس اسلام را که وصله می‌زنم بازهم جای دیگرش پاره می‌شود من این لباس کهنه را به دور می‌اندازم. او نمی‌دید که چند سال دیگر این کشور و ملت با شعار اسلام، نه‌تنها ایران را با یک مبارزه جدی سیاسی از وجود پادشاهان منحوس پاک می‌کنند بلکه دنیا را در مقابل یک گفتمان جدید قرار می‌دهند که گفتمان معنویت همراه با عدالت و ظلم‌ستیزی است. البته بعد از انقلاب ما با مشکلاتی مواجه شدیم چون نظام حاکم بر دنیا حاضر نیست استقلال یک کشور را بپذیرد. به‌هرحال، فرد

مسلمانی که از نظر مبانی معرفتی ضعیف است اگر در کنار کسانی که تفکر التقاطی دارند قرار بگیرد احتمالاً از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و دچار تفکر التقاطی می‌شود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید اگر باطل محض بود هیچ‌کسی قبولش نمی‌کرد. اگر حق هیچ شائبه‌ای نداشت و هیچ ابهامی در آن وجود نداشت هیچ‌کسی منکرش نمی‌شد ولی در فضای زندگی طبیعی و اجتماعی ما که همه در معرض امتحان هستیم حق و باطل را بعضی قاطی می‌کنند. نتیجه امتزاج حق و باطل این است که گاهی جلوه‌ای از حق را نشان می‌دهند برای اثبات یک باطل. فردی اشتباه بودن یک رفتار را نشان می‌دهد برای اثبات غلط بودن اسلام اما اگر همین رفتار در جای دیگر اتفاق بیفتد چنین استدلالی نمی‌کند.

*** در واقع افراد از یک حرف درست، یک نتیجه نادرست می‌گیرند.**

- فرض کنید در تجمع مؤمنانه‌ای مردم برای ابراز ارادت به امام حسین علیه‌السلام و ابراز نفرت از ظلم یزید جمع می‌شوند و یک حرکت ارزشمند و پرخروش در جامعه اتفاق می‌افتد، در کنارش ممکن است مقداری زباله هم ریخته شود. اما این افراد، تجمع بزرگ را نمی‌بینند و می‌گویند ببینید زباله در این تجمع ریخته پس این تجمع غلط است. از یک حرف درست، یک نتیجه نادرست می‌گیرد. التقاط یعنی ممزوج کردن حق و باطل. ممزوج کردن دو تفکر برای اینکه باطل را نتیجه بگیرد. شما در فضای مجازی فراوان از این نوع استدلال‌های غلط التقاطی می‌بینید.

در طول تاریخ هم از این اتفاق‌ها افتاده و بچه‌های مؤمن و پاک با باورها و انگیزه‌های ارزشمندی که مبارزه و تلاش و جهاد بوده در این مسیر قرار گرفتند اما به دلیل اینکه به مرزبندی با دشمن و ارزش‌گذاری باورها توجه نکردند و از ورود ویروس تفکر غلط به محیط ارزشمند تفکر صحیح مواظبت نکردند، باورهایشان را از دست دادند. تصور نکنید اگر بگویید که من اعتقاد خود را دارم دیگری هم اعتقاد خودش را داشته باشد هیچ اثری روی هم نخواهید داشت. نه، انسان‌ها در حال تأثیرگذاری دائمی بر روی یکدیگر هستند. مرزبندی اینجا مهم است.

*** با این‌گونه افراد می‌شود همراه شد؟ چون طبق گفته شما خطرات این همراهی خصوصاً اگر با ناآگاهی باشد زیاد است؟**

- اگر بناست با یک نفر که مبانی اعتقادی ما را قبول ندارد همراه بشویم فقط به قصد هدایت می‌توانیم همراه شویم. چه کسی می‌تواند هادی باشد آنکه قواعدش محکم است، اشراف دارد و می‌داند نقاط غلط مسیری که پیش روی اوست کجاست؟ اگر چنین فردی بودید به کمک دوستانتان که ممکن است تفکر اشتباه داشته باشند بروید. اگر در این حد از آمادگی نبودید مبدا افکار ارزشمندتان را در معرض ویروس‌هایی که نمی‌دانید اثرش چیست، قرار دهید.

*** آن‌هایی که بعد از انقلاب مبانی معرفتی‌شان را تقویت نکردند چه سرنوشتی پیدا کردند؟**

- گروه‌هایی هستند که در جامعه به‌عنوان منافق شناخته می‌شوند. منافق یعنی کسی که ظاهرش خودی است اما خائن است. کسانی که ظاهرشان خودی بود، سابقه‌شان مبارزه با شاه بود، تفکرشان ظاهراً اسلامی بود، پای درس کسانی بزرگ شدند که ظاهراً تفکرات اسلامی داشتند اما چون مبانی دقیق نبود و التقاطی بود و دارای مرزبندی نبود به‌جایی رسیدند که به روی ملت اسلحه کشیدند، نهایتاً هم به سمت دشمن ما صدام رفتند. به‌سوی کسی رفتند که به ما حمله کرد به زیر پرچم صدام رفتند و با ما مبارزه کردند. ببینید به کجا رسیدند. اسم گروهشان مجاهد خلق بود. گروهی که به نام مبارزه با آمریکا و

مبارزه با ظلم و شاه تحت پرچم و آیه قرآن شکل گرفت به نقطه‌ای رسید که در اطاعت از آمریکا و صدام با مردم ایران و با اعتقادات مردم جنگیدند. انحرافات از نقطه کوچکی شروع می‌شود ولی اگر مواظبت نشود به نقاط ناچوری می‌رسد. اینکه آقا می‌فرمایند: مبانی معرفتی خود را قوی کنید. بزرگان به ما توصیه می‌کنند در مبانی اعتقادی جدی، محکم و استوار باشید برای این است که ممکن است فرد در ضعف اعتقادی به‌جایی برسد که برخلاف گذشته خودش عمل کند.

*** اگر بخواهیم مبانی معرفتی را در خودمان تقویت کنیم، چه کتاب‌هایی برای مطالعه خوب است؟**

- دوستان عزیز ما نیاز به مطالعه داریم همان‌قدر که نیاز به تفریح داریم. نیاز به تفریح داریم همان‌قدر که نیاز به استراحت داریم. نیاز به استراحت داریم همان‌قدر که نیاز به غذا خوردن داریم. اگر کسی از یکی از ابعاد زندگی‌اش غفلت کند و فقط به ابعاد دیگر زندگی بپردازد چهره کاریکاتوری پیدا می‌کند. شما نوجوانی را تصور کنید که یا می‌خواهد یا می‌خورد. اگر تحرک نداشته باشد، بعد از مدتی بیماری‌های مختلف پیدا می‌کند و چاق می‌شود. کسی که فقط ورزش کند و اهل تفکر نباشد در ساده‌ترین اتفاق کلاه سرش می‌گذارند.

انسانی، انسان متعالی است که بتواند به تمام ابعاد وجودی خود توجه کند و برای هر بُعدی از زندگی برنامه‌ای داشته باشد. برای بُعد شناختی و معرفتی خود برنامه داشته باشیم. کتاب‌های ارزشمندی از اندیشمندان خوب وجود دارند که می‌شود به آثارشان نگاه کرد. مقام معظم رهبری کتابی دارند که در جوانی گفت‌وگوی ایشان با افراد جوان‌تر از خودشان بوده است. قبل از پیروزی انقلاب در سنینی که ایشان ۳۰-۳۵ سال سن داشتند با جوان‌های دانشجویی ۱۸ تا ۲۰ ساله گفت‌وگو‌هایی در مسجد داشتند. این کتاب تحت عنوان طرح کلی اندیشه اسلامی منتشر شده است. کتاب خیلی خوبی است البته بازنویسی هم شده. نوجوانان و جوانان اصل کتاب و یا نوشته‌هایی که از روی این کتاب آماده شده را بتوانند مطالعه کنند بسیار ارزشمند است. مجموعه کتابی در آستان قدس رضوی منتشر شده دوره ۷ جلدی برترین آرزو و مباحث کاربردی برای نوجوانان است که درباره مباحث معرفتی است از مباحث مبدأ و توحید تا بحث‌های دیگر را در این کتاب می‌بینیم که به زبان استدلالی ساده و قابل‌فهم برای مخاطب مطرح شده.

انشالله نوجوانان ما، انسان‌هایی باشند که هم برای خود، خانواده و جامعه‌شان افتخار بیافرینند و در محضر خدا جزو انسان‌های سربلند باشند.